

وقف نامه قنات سرچشمه زنجان، سندی از دوره قاجار

پرستو قاسمی اندرود
بهمن خطیبی (صاحب سند)

چکیده:

این وقف نامه که از اسناد تاریخی به شمار می رود، سندی است به خط شکسته نستعلیق، با مرکب مشکی بر روی کاغذ کاهی رنگ به ابعاد ۴۳×۳۳ سانتی متر، که به سال ۱۲۹۴ هـ ق در دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار، برای تعیین وضعیت وقفی «قنات سرچشمه» - که بزرگ ترین و مهم ترین قنات زنجان است - نگاشته شده است. این قنات ۳۳ حلقه چاه دایره و ۱۴۱ حلقه چاه بایر داشته و مبدأ آن در اراضی قریه دیزج، و مظهر آن در داخل شهر، محله معروف په «شکرالله میرزا» بوده است. سند مذکور در ۳۶ سطر نوشته شده و ۲۶ نفر شاهد بر آن مهر زده اند. پشت سند هم مهر عبدالحسین که بانی و صاحب قنات بوده است دیده می شود. با توجه به وقف نامه موجود، حاج عبدالحسین، شش دانگ قنات مشهور به «قنات سرچشمه» را وقف عام کرده است.

کلیدواژه ها:

قنات سرچشمه، موقوفات زنجان، حاج عبدالحسین تاجر، قنات های

وقفی

تعریف قنات:

درباره ریشه «قنات» در میان لغت‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. برخی این واژه را در اصل واژه‌ای فارسی می‌دانند. آنها لغت قنات را ماخوذ از لغت «کنه» به معنای کندن می‌دانند. در ایران و سایر کشورهای اسلامی جهان، برای قنات بیش از ۲۷ اسم وجود دارد؛ یا به عبارت دیگر، برای نامیدن این نوع شیوه استحصال آب، ۲۷ اصطلاح به کار برده شده است. این اسامی در جنوب غربی آسیا عبارتند از: قونات، کانات، قنات، کاریز، کهریز، کارزس و ..

همه این نام‌ها به تونل‌هایی افقی گفته می‌شود که در مخروط افکنه‌ها، آب زیرزمینی را می‌کشند و بدون پمپ و وسیله دیگری آن را به سطح زمین آورده، قابل استفاده می‌کند.

تعریف بهتر قنات عبارت است از مجموعه‌ای از چند میله چاه و یک کوره زیرزمینی که با شیبی کمتر از شیب سطح زمین، آب موجود در لایه‌های آبدار مناطق مرتفع زمین را به کمک نیروی ثقل و بدون کاربرد نیروی کشش و هیچ نوع انرژی الکتریکی یا حرارتی با جریان طبیعی جمع‌آوری می‌کند و به نقاط پست‌تر می‌رساند. در واقع قنات را می‌توان نوعی زهکش زیرزمینی دانست که آب جمع‌آوری شده توسط این زهکش به سطح زمین آورده می‌شود و به مصرف آبیاری و شرب می‌رسد.^۱

قنات‌های شهر زنجان:

از دوران ناصرالدین شاه تاکنون، آخرین آب‌های جاری شهر زنجان که به صورت نوبتی مورد استفاده محلات قرار می‌گرفته است عبارتند از:

۱. قنات حاجی میر بهاء‌الدین؛
۲. قنات حاج یوسف؛
۳. قنات حاجی عبدالحسین تاجر موسوم به قنات سرچشمه؛

۴. قنات قیز قید.

همه این قنات‌ها از سلسله کوه‌های شرقی و شمال شرقی که حدود ۳۰ الی ۴۰ کیلومتری زنجان واقع شده‌اند شروع شده، آب کشاورزی و آشامیدنی را تأمین می‌کرده‌اند.

متن وقف‌نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الواقف علی الضمائر

۱. بعد الحمد و الصلوة، منظور از نگارش این کلمات شرعیة المضامین آنکه چون وقف از جمله باقیات صالحات و ثواب آن علی الاستمرار عاید واقف عالی درجات بوده و هست، خصوص وقف عقارات^۲ و اجرای قنوات

۲. که از جمله صدقات جاریه و ثواب آن عام است، ملاحظه‌اً لهذه المراتب، توفیق ربانی و سعادت حضرت سبحانی شامل حال توفیق مآل عمده الأعاظم و الأقران، فخر الأمجد و الأعیان، سلاله دودمان نجابت اشرف الحاجّ و المعتمرین الحاجّ عبدالحسین تاجر زنجان^۳

۳. و فقه الله تعالی گردیده، وقف مؤبّد شرعی و حبس مخلّد اسلامی نمود جمیع حقوق احدائی خود را از قنات مشهوره به قنات سرچشمه، واقعه در شهر زنجان بر قاطبة مسلمین و عامة مومنین سکنه زنجان از مؤمنین و مؤمنات و عابرین سبیل و عامة مخلوقات، نسلأ بعد نسل إلى أن یرث الله الأرض و من علیها

۴. که بقدر الکفاف و الحاجة شرب و استعمال نمایند؛ و ثواب آن را محضاً لله هبه و عطیه نمود من لذن آدم عآلله إلى انقراض العالم، به کافّة متدینین و موحدین و مسلمین که بر شریعت حقه بوده و رفته‌اند و بعد از این

۵. در شریعت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و طریقت ائمة معصومین - صلوات الله علیهم أجمعین إلى يوم الدین بوده و خواهند بود؛ و قرارداد آب مزبور در هر عصری

- از اعصار منشعب شعب هست کافه بوده و خواهند بود.
۶. از قراری که تفصیل داده شود، از آن قرار معمول شود؛ و از شعب هشت گانه در هیچ عصری از اعصار تخلف و تجاوز ننمایند؛ و هر کس در هر زمان بخواهد قولاً و فعلاً از مقتضای ما وَقَّعَهُ الْوَاقِفُ نماید، اِثْمٌ و مخالفت شریعت
۷. نموده، اذن استعمال و حق الشرب از آب مزبور ندارد؛ و تقسیم شعب هشت گانه از قرار تفصیل ذیل است: شعبه اولی در جنب برج بدن طرف شرقی که منتهی الیه برج های دروازه رشت است
۸. و بالای آن سیلابی است که ممتده می شود الی خندق کهنه، تا منتهی شود به باغ حاجی داداش قوزانی^۴، ساکن زنجان؛ و بالای سیلاب مزبور به هیچ وجه من الوجوه حق الشرب و استعمال ندارند. چنانچه آب را از بالای سیلاب ببرند غرس اشجار و تصرفی نمایند به لعن خدا و رسول. / گرفتار شوند
۹. که این شعبه آب مختص تحت سیلاب است نه بالای سیلاب. شعبه ثانیه فیما بین همین برج بدن و محل قورخانه^۵ که معروف است. سادات کلهرود جهت استعمال، از آن شعبه آب به خانه های خودشان می برند تا منتهی شود به محاذی^۶ امامزاده واجب التعظیم
۱۰. امامزاده ابراهیم علیه السلام؛ و از آن حدود باز داخل شعبه برج بدن می شود. شعبه ثالثه از وسط جای قورخانه که جهت استعمال منشعب شده تا منتهی شود به حمام کوچک فراشباشی. شعبه رابعه محاذی امامزاده جدید^۷ طرف
۱۱. غربی دروازه رشت المشهوره به تکیه میر کریم خان تا منتهی شود به میدان مرسل المنتهی الیه شهر. شعبه خامسه آب انبار احدائی حاجی زمان تا منتهی شود به تکیه اسدالله بیک جهت شرب و استعمال فقط است.
۱۲. شعبه سادسه دهنه سرچشمه^۸ در جنب باغ حکومتی و عمارات دیوانی واقع است و آب اغلب شهر از آنجا منشعب می شود و باغچه و عمارات شهر از آنجا مشروب می شود که عمده همین شعبه است.

۱۳. **شعبة سابعه** بیرون قلعه (۹) و دروازه ارك بعد از غسلخانه احداثی علی اکبر خان فراشباشی منشعب می شود تا منتهی شود به قلعه چة حاجی میرزا معصوم الی قنات توپ آقاجی. شعبه ثامنه از راه طاحونة احداثی که چهار دانگ

۱۴. واقف مزبور است الی حد مال دره سی و اراضی محاذی کشکان و والارود است قدر آب بگیرد و خود واقف تحجیر و حیازت نموده و تا بیست جریب نهر خانواری مجاناً و بلاعوض اذن تصرف و تملك داده، و به حدود آن اشاره خواهد شد؛ و خود واقف معین و مشخص نموده و همه آنها

۱۵. در صورت کفاف شهر و فاضل آب است. جهت توضیح اشاره شد. و از ابتدای قوس الی آخر حَمَل که پنج ماه تمام است زیاده از قدر کافیه مشروبی شهر، فاضل آب باغچه ها و خانه ها که اهل شهر آن وقت محتاج آب نیستند و باعث خرابی

۱۶. خانه ها و محلات است مختص طاحونة احداثی واقف موفق است؛ و کسی تسلط مزاحمت و ممانعت در مدت معینه ندارد. بعد ذاء، واقف مُعزى الیه، در ثانی وقف مؤبد شرعی نمود تمامی سه دانگ از شش دانگ

۱۷. دو حجرة طاحونة احداثی خود را از هر يك يك دانگ و نیم، که ثلث منافع آن هر ساله صرف قنات سرچشمه باشد: اول نو کندن، بعد لاروب کاری؛ و منافع يك ثلث باقی هم صرف چراغ و حصیر مساجد زنجان، مسجد جناب حاجی میرزا ابوالقاسم مرحوم رحمته الله، مسجد آقا سید جلیل مظلوم زمستانی و تابستانی، مسجد حسینییه، مسجد محله، مسجد زینبیه مشهور به مسجد آخوند سید علی اکبر، مسجد نصرالله خان، مسجد جناب آخوند ملا علی مرحوم رحمته الله، مسجد ملا رحیم باشد از قرار تفصیل فوق. اینها بعد از وضع طاحونه است بقدر الحصة. صیغة وقف علی ما قُرر فی الشرع الأثور جاری و واقع گردید؛

۱۸. و منافع يك ثلث که صرف چراغ و حصیر است

۱۹. دو ثلث از برای حصیر مساجد معین است و يك ثلث از برای روغن چراغ.

جهت توضیح اشاره شد.

۲۰. و حدود اربعة اراضی که واقف موفق حیات نموده از نهر آسیاب احدائی خود از قرار تفصیل است که قلمی می شود:

۲۱. جنوبیتاً جاده تبریز تا منتهی شود به رودخانه قریه همایون^۹، و شمالیاً بالای دهنه و آب گیر قنوات

شورجه متعلقی سرکار مقرب الخاقان

۲۲. مظفر الملک^{۱۰} و پاشاخان سرتیپ^{۱۱} وقعات ورثه مرحومین کربلایی ابوطالب و حاجی زمان، که جمعاً سه رشته قنات است؛ به علاوه از بالای دهنه قنوات مزبوره

۲۳. موازی هشتصد ذرع^{۱۲} طولاً مساحت شود به سمت شمالی طرف صحرا؛ و گویا آنچه مستثنی است آب گیر قنوات مزبوره است از دهنه نهر سه رشته قنات منفصله و سایر قنوات شورجه

۲۴. که مال مالک قنوات مزبوره است، دخل به حیات واقف معظم له ندارد؛ شرقیاً از نهر احدائی خود واقف منتهی شود به مقبره جناب رضوان متعال

۲۵. که مرحوم مغفور میرزا رحمته الله و قبرستان، و از آنجا منتهی شود به جاده تبریز؛ غربیاً منتهی شود به رودخانه قریه همایون که معروف به سیلاب همایون است.

۲۶. فکان ذلك وقوعاً و تحریراً فی خامس شهر جمادی الثانی من شهر سنه هزار و دو بیست و نود و چهار هجری، علی ما حرر ... و التحیه

۲۷. مطابق با سال اود نیل^{۱۳} سنة ۱۲۹۴

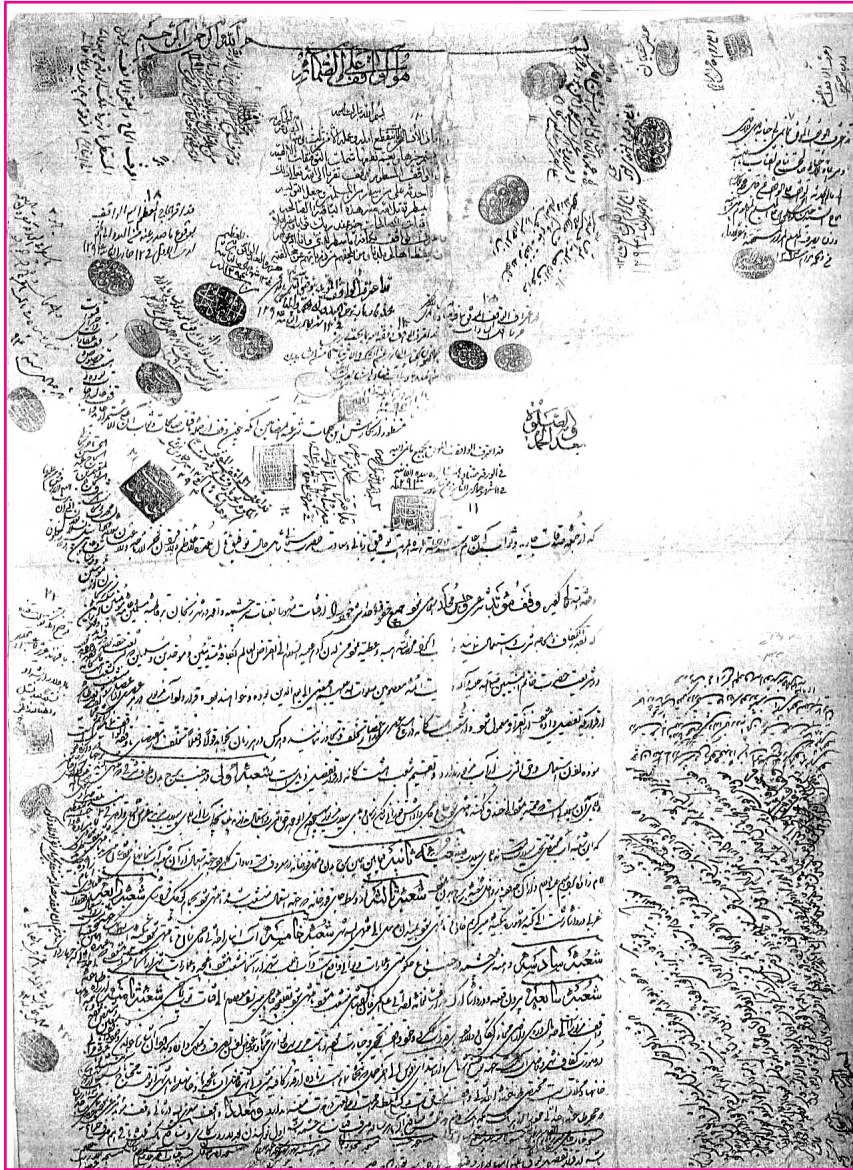
۲۸. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ

۲۹. وقفاً عاماً صحیحاً شرعياً

۳۰. و السلام علی من اتبع الهدی و نهی عن الهدی

چون حدّ شمالی درست مشروح شود، مجدداً من باب التوضیح نگارش می شود: باید منتهی شود در سمت غربی لسیلاب جارچی، و از آنجا رو به پایین که سمت جنوب است می آید و منتهی می شود به جاده قریه سارمساقلو^{۱۴}، و از تحت جاده

می رود و به مغرب منتهی می شود به سیلاب همایون. حُرّ ذلك فی تاریخ الفوق، سنة اود ئیل شهر جمادی الثانيه ۱۲۹۴.



وقف میراث جابدیان شماره ۷۶ زمستان ۱۳۹۰

هامشي سند:

١. اعترف الواقف المعظم لدى الأحقر. [مهر:] «و رفعناه مكاناً علياً».
٢. ابن مرحوم حاجي ابراهيم. [مهر:] «هو الوهاب».
٣. قد اعترف الواقف الموفق بما نمى الى جنبه لدى الاقل ومراعاة الاحتياط صالحت منافع..... الى عالم يحدثه الواقف من قبل حجه الاسلام الحاج السيد حسين كوه كمرهاى - سلمه الله - على المبلغ المعلوم بينى و بينه، و أن يصرف المبلغ المزبور بمستحقه فى الاول من ذىحجه الحرام سنة ١٢٩٤. [مهر:] «هو العلى الأكبر ١٢٤٣».
٤. حاجي شعبان. [مهر:] «شعبان».
٥. ابن مرحوم مشهدى. [مهر:] «عبد الرّاجى خداويردى».
٦. ابن مرحوم حاجى على اصغر به تاريخ ١٤ شهر جمادى الثانى ١٢٩٤.
٧. قد اعترف الواقف المؤيد الموفق - زاد الله توفيقاته - بتمام ما رَقَمَ. حرّره محمد حسن التفرشى ابن مرحوم الميرزا عبد العظيم (نَسَّرَ اللهُ مَضَجَعَهُ) [مهر:] «عبده الراجى محمدحسن».
٨. على جاه عمدة الاعيان و الاشراف الحاج حاجى عبد الحسين اقرار و اعتراف بر مضمون متن نمودند. حرره على ساكن زنجان [مهر:] «يا على أدركنى».
٩. بسم الله تبارك اسمه. و إن الإنسان اذا مات ينقطع أمله و عمله إلا من ثلاث: ولد صالح يدعوا له و علم انتفع به بعد موته و صدقه جاريه خيرها و يعم نفعها، شملت التوفيقات الإلهية.. الواقف المسطور. فوقف تقربا الى الله تعالى ذلك احدته على من سطر من المسلمين لمن و جعل التوليه يسطر تقبل الله منه الباقيه الصالحه و الباقيات الصالحات خيرٌ عند ربك ثواباً و خيرٌ أملاً. و اعترف الواقف بكافة ما سطر لَدَيْ، و أنا أدعو الله أن يحفظ أهالى بلدنا و مَنْ يَلْحَقُهُمْ من دُرِّيَّاتِهِمْ عن مخالفته. حرّره العبد الواثقُ ربّه العظيم فى ١٣ شهر جمادى الثانى من سنة ١٢٩٤. [مهر:] «ابوالمكارم الموسوى»^{١٥}.

١٠. قد اعترف الواقف المؤيّد بتوفيق الله سبحانه من البدو إلى الختم لَدَيَّ في ١٢ شهر جمادى الثاني ١٢٩٤ [مهر:] «صَلَّ على محمد».
١١. قد اعترف الواقف - وفَّقَه اللهُ لِمَا يُحِبُّ و يَرْضَى - بمضمون الكتاب عن اشك والارتياب من المبدء والمآب لدى الداعي دام دوله العليه في ١٩ شهر صفر المظفر من سنة ١٢٩٥. [مهر:] «يا خليل الله».
١٢. قد اعترف الواقف الموقِّق بما فيه لدى الأحقر. حرَّره أقلَّ السادات. [مهر:] «محمد مهدي الحسيني»؛ «محسن ابن باقر الموسوي»^{١٦}.
١٣. أنا من الشاهدين [مهر ناخوانا].
١٤. قد اعترف الواقف الموقِّق به جميع ما نَمَى اليه في الورقه متناوبا مشار اليه بيده الفانيه في ١١ شهر جمادى الثاني من الشهور سنة ١٢٩٤. [مهر:] «عبده عماد الدين الحسيني».
١٥. بسم الله الرحمن الرحيم. قد اعترف بحذافير ما سَطَّر فيه ذيقعدة الحرام سنة ١٢٩٤. [مهر:] «حسين على ابن رجبعلى».
١٦. قد اعترف الواقف الموقِّق المكرَّم لجميع ما رقم في الورقة متناً في ١٢ شهر جمادى الثاني ١٢٩٤. [مهر:] «فتاح ابن اسمعيل الحسيني».
١٧. توضيح أنه توليت قنات با فرزند عزيز آقا عبد الجليل با اولاد ارشد او نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن. [مهر:] «و رفعناه مكاناً علياً».
١٨. قد أقرَّ الحاج المعظم له الواقف بوقوع ما صدر عنه من البدو الى الشهاده لدى الأقل في ١٢ جمادى الثاني ١٢٩٤ [مهر:] «فتح الله الموسوي».
١٩. هو. ما سَطَّر في الورقة مقرون بالصحة و الصواب، و اعترف الواقف. حرَّره في ثالث عشر شهر جمادى الثاني سنة ١٢٩٤. [مهر:] «ابوطالب الموسوي»^{١٧}.
٢٠. قد اعترف بالمصالحة في ثالث عشر لدى جمادى الثاني ٩٤.
٢١. اعترف الواقف الموقِّق المؤيّد بحد ما في الورقه لدى العبد الأقل في عاشر شهر جمادى الأخرى من الشهور المعظم سنة ١٢٩٤. [مهر:] «نصر الله ابن محمدر حيم»^{١٨}؛

«لطف الله»^{۱۹}.

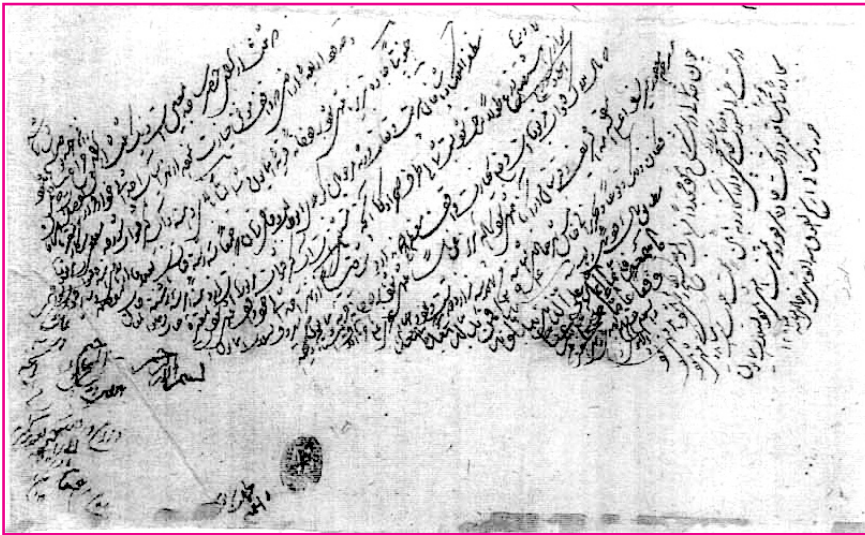
۲۲. هو الله تعالى شأنه. قد اعترف الحاج معظم المكرم بكل ما في الورقه من البدايه إلى الشهاده بالوقف و الشرط و ساير ما كان لدى في يوم الجمعة العاشر من جمادى الأخرى من سنة ۱۲۹۴. [مهر:] «الواثق بالله الغنى عبده حسن ابن على».

۲۳. هو. اعترف الحاج و المعتمر الواقف بوقف المستطر بما في تلك الورقه من بدو الى التاريخ المرقوم بين يدي الأقل الفانى. [مهر:] «المتوكل على الله إسماعيل الحسينى».

۲۴. [مهر:] «عبدالحسين».

۷۸

موقوفات



وقف نامه قنات سرچشمه، سندی از دوره قاجار

تاریخچه خاندان خطیبی های زنجان

یکی از خاندان‌های دیرین زنجان طایفه خطیبی‌ها هستند. بر اساس اسناد و مدارک موجود، نسل خطیبی‌ها از تیره خالدیان قریش است که از بدو ورود اسلام وارد ایران شده‌اند و قرن‌های متمادی موطن اصلی آنها شهرهای نیشابور، مرو و شیراز بوده است. آنان از اوایل قرن پنجم به منطقه قزوین و زنجان نقل مکان می‌کنند. در قرن هفتم دو صاحب‌مقام از این خاندان برخاسته‌اند:

۱. صدر الدین احمد ابن عبدالرزاق معروف به «صدر جهان» که چهار سال صدراعظم ایلخانیان بود.

۲. قطب الدین احمد ابن عبدالرزاق معروف به «قطب جهان» که قاضی القضاة ممالک اسلامی بود.

پس از تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی، باز هم از این سلسله فردی به نام میرزا عبدالحسین ملباشی بپاخواست که در زمان شاه طهماسب دوم (۱۱۴۸-۱۱۳۵ق) آخرین ملباشی شاهان صفوی بود.

وی در سال ۱۱۴۸ق در دشت مغان به سبب اعتراض به اصلاحات مذهبی نادرشاه و تغییر سلطنت از صفویه به افشاریه، به دستور وی کشته شد. مرحوم آغا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام شیعه^{۲۰} او را جزء شهدای قرن ۱۲ هجری ذکر کرده است.

پس از شهادت عبدالحسین ملباشی، به لحاظ اختناق موجود در زمان نادر، فرزندان ملباشی مجدداً از اصفهان به موطن اصلی خود منطقه زنجان بازگشتند.

اولین فرد از اولاد میرزا عبدالحسین ملباشی که به زنجان آمده است فردی به نام حاج میرزا عرب بوده که ابتدا ساکن سلطانیه^{۲۱} شده است. سپس فرزندان او به زنجان نقل مکان می‌کنند. محل استقرار اولیه آنان در محله نصرالله خان، در قسمت شمال شرقی مسجد و مدرسه نصرالله خان بوده که در حال حاضر قسمتی از آن در خیابان فعلی زینبیه واقع شده است.

حاج میرزا عرب فرزندی به نام حاج جلال داشته که روستای ده جلال خدابنده چون سهم الارث ایشان بوده، به نام او نام‌گذاری می‌شود؛ چرا که حاج میرزا عرب شماری از روستاهای سلطانیه و خدابنده را خریداری کرده بود.

حاج میرزا عرب قبل از کوچ به زنجان به تجارت اشتغال داشته و در مسیر اصفهان به آسیای صغیر تجارت می‌کرد. حاج جلال نیز فرزندی داشته به نام حاج میرزا که در اسناد و نامه‌های موجود آن زمان به حاج میرزای زنجانی معروف بوده است. حتماً او نیز برادرانی داشته که در حال حاضر از آنها اطلاعی در دست نیست.

بر اساس تحقیقات نگارنده تاکنون، حاج میرزای زنجانی دارای پنج پسر به نام‌های حاج عبدالحسین، میرزا ابراهیم خان مظفر الدوله، حاج زین العابدین، حاج مهدیقلی و رضاقلی بوده است که هر کدام از این فرزندان نیز اکنون در زنجان صاحب نسل هستند. فعلاً نوادگان حاج عبدالحسین و حاج مهدیقلی مرحوم، دارای نام خانوادگی «خطیبی» هستند. نام خانوادگی فرزندان میرزا ابراهیم خان مظفر الدوله، «مظفری» است و نوادگان رضاقلی مرحوم نیز به «خطیب‌لو» مشتهر هستند. هر چند بر اساس نقل قول‌های متعدد، این خانواده پیش از انتخاب نام خانوادگی رسمی در سال ۱۳۰۴، همچنان عنوان «خطیبی» داشته‌اند. سبب هم آن بوده که از نسل صدر جهان، قطب جهان و صدر الصدور^{۲۲} بوده‌اند و این هر سه با دارا بودن ملکه فصاحت و بلاغت، اغلب خطبه‌خوان بوده‌اند. علاوه بر آنکه مجالس درس و بحث آنها نیز رونق بسزا داشته است.

در این میان شخصیت میرزا عبدالحسین ملباشی که ملباشی صفویه، یعنی بالاترین مقام روحانی، بوده، در انتخاب این لقب بی تأثیر نبوده است.

شخصیت اصلی که در مقاله مورد بحث است، حاج عبدالحسین تاجر زنجانی است. وی حدود ۱۲۱۵ ق در زنجان متولد شده و در زمان خود بزرگ‌خاندان خطیبی بوده است. شغل اصلی اش تجارت بوده و همواره با اصفهان مراوده داشته است. وی به سبب تجارت و ارثیه‌ای که از پدرش داشته، در زنجان یکی از رجال و اعیان طراز اول شهر بوده است.

وی همواره در کارهای عام المنفعه پیشقدم بوده و بر اساس اسناد و مدارک موجود، او مشوق اصلی آمدن و ماندن آخوند ملا علی قارپوز آبادی به زنجان بوده و سرمایه اصلی ساخت مسجد و مدرسه چهار ستون را تقبل کرده است. همچنان که یکی از دختران آخوند به نام ام سلمه خانم را نیز برای پسرش حاج عبدالرسول تزویج می‌کند. آخوند در قسمت آخر وصیت‌نامه خود درباره حاج عبدالحسین آورده است: «اولاد خود را وصیت می‌کنم به سلوک با یکدیگر، و هر بزرگی کوچک

خود را مراعات کند؛ و هر کوچکی حرمت بزرگ را نگه دارد؛ و همه را سپردم به خداوند رحمان؛ و بعد از فضل او، عالی‌شأن المکرم المخدمو المحترم حاج عبدالحسین را وصیت می‌کنم که به قسمی که با من بود با ایشان هم باشند؛ زیرا که ایشان بانی و باعث بر ماندن من در ولایت زنجان شدند. فی هفتم محرم ۱۲۸۹. آخوند ملا علی قارپوز آبادی». [مهر:] «و رفعناه مکاناً علیاً».

حاج عبدالحسین بعد از واقعه بایت در زنجان که شهر دچار خرابی شده و قلعه‌های اصلی شهر فرومی‌ریزد، در قسمت غربی شهر نزدیک دروازه تبریز قلعه‌چه‌ای برای خانواده‌اش می‌سازد که حدود بیست هزار متر مساحت داشته و دارای چندین برج بوده و دیوارهایی ضخیم به عرض ۱/۵ متر و ارتفاع ۳ متر داشته است. ضخامت دیوارها چنان بوده است که یک نفر اسب‌سوار می‌توانسته روی دیوار حرکت کند. آثار این قلعه‌چه تا دهه ۴۰ موجود بوده است.

از آنجایی که شهر زنجان در دوران قاجاریه به دلایل مختلف در حال گسترش و توسعه بوده؛ از طرفی شهر با کمبود آب آشامیدنی و زراعی مواجه بود، به طوری که هنگام خشکسالی‌ها و تغییرات جوی مشکل آب شرب از مشکلات جدی بوده است؛ مخصوصاً در خشکسالی سال ۱۲۸۸ که علاوه بر مرگ و میر مردم بر اثر قحطی، شمار فراوانی نیز در شهر به خاطر آلودگی آب شرب به وبا مبتلا شده، از بین رفتند، در این زمان عده‌ای از مردم به بزرگان شهر مراجعه کرده، خواستار حل مشکل آب شرب می‌شوند. در این میان حاج عبدالحسین تقبل می‌کند که قناتی برای تأمین آب شرب شهر زنجان حفر کند. حفر قنات از سال ۱۲۸۸ ق به دست مقنیان مجرب شهر آغاز می‌شود. البته پیش از آن، در محله سرچشمه چشمه‌ای بوده، ولی رفته رفته آب‌دهی آن کم شده و به آب باریکه‌ای تبدیل شده بود.

حفر قنات چون در مرکز شهر بود، حاج عبدالحسین با مشکلاتی نیز روبرو بود؛ از جمله اینکه برخی از خانواده‌ها مانع احداث چاه‌های^{۲۴} قنات می‌شدند که با سیاست و کاردانی حاج عبدالحسین نیز این مشکلات حل می‌شود.

این قنات که به نام قنات سرچشمه معروف است، از زمین‌های روستای دیزج آباد شروع می‌شود. چاه‌های متعددی هم در مسیر آن حفر شده است. بر طبق وقف‌نامه موجود، هشت شعبه داشته که شعبه اصلی آن همان محله سرچشمه است که در خیابان طالقانی فعلی قرار دارد و محله‌ای بوده که اکثر منسوبین خانواده خطیبی در آنجا زندگی می‌کردند.

در قسمت‌های مختلف شهر آب‌انبارهای متعددی هم ساخته شده و آب آشامیدنی مردم شهر در آنجا ذخیره می‌شده است. تا اوایل قرن اخیر، ۱۲ آب‌انبار در داخل حصار که بافت قدیمی شهر است وجود داشته است^{۲۵}. آب‌انباری نیز در محله گونیه، نزدیک قلعه‌چۀ حاج عبدالحسین ساخته شده بود که تا این اواخر باقی مانده بود.

این آب‌انبارها از نظر معماری و پلان به طور یکسان شامل سه فضای مخصوص جمع شدن آب بوده است. ته‌نشست گل و لای در فضای نخستین انجام می‌گرفت و مخزن دوم، آب نسبتاً صافی را در خود جای می‌داده است. فضای سوم که محل برداشت آب بوده است یک پله نسبتاً طویل داشته که عموماً به نام قرخ ایاق (چهل پله) نامیده می‌شد.

این آب‌انبارها با عناصری نظیر سنگ، آجر، ملاط ساروج ساخته شده‌اند. فلکۀ خروجی آب، به لحاظ عبور صاف شده، عموماً اندکی بلندتر از کف آب‌انبار تعبیه شده و تماماً دارای فاضلاب جهت لایروبی گل و لای است. این آب‌انبارها تا دهه‌های اخیر، قبل از لوله‌کشی مورد استفاده اهالی بوده است^{۲۶}.

شعبات قنات سرچشمه با توضیحات کامل در وقف‌نامه آمده است. نکته قابل توجه در وقف‌نامه، توضیح حدود اربعه زمین‌های تحت پوشش قنات است که از زمین‌های واقع در بین سیلاب همایوناز آبریز کوه‌های همایون جاری شده، تا رودخانه زنجان‌رود ادامه داشت. یعنی: از حدود خیابان فرمانداری فعلی تا رودخانه سارمساقلو. همه این زمین‌ها متعلق به حاج عبدالحسین بوده و در وقف‌نامه اشاره

شده است که هر کس بیست جریب از این زمین‌ها را حیازت کند، در تصرف و تملک او خواهد بود.

اولین اقدام را جهت آبادی زمین‌ها، خود حاج عبدالحسین انجام داده، باغی را در قسمت شمال غربی آن زمین‌ها احداث می‌کند که به حسین آباد معروف بود و در حال حاضر به علی آباد نامبردار است.

این باغ را حاج عبدالحسین به برادرش میرزا ابراهیم خان سرتیپ که داماد عبدالله میرزا دارا حاکم زنجان بود بخشید تا بتواند از میهمان‌های خود که از رجال کشوری و لشگری دوره قاجار بودند در آنجا پذیرایی کند. در خاطرات ناصرالدین شاه، مظفر الدین شاه و محمد علی شاه هم آمده است که در مسیر زنجان به آذربایجان، چند شبی را در محل باغ حسین آباد گذرانده‌اند.

حاج عبدالحسین فرد خیری بوده است. آن‌گونه که از معمرین نقل شده است، در قحطی ۱۲۸۸ که به «سال مجاعه» معروف است و مردم به شدت در تنگنا بودند، کفالت بیش از ۵۰ خانوار را شخصاً به عهده داشته و با احداث تنورهایی در محل قلعه‌چه، به هر خانوار نیازمند زنجان روزانه یک قرص نان می‌داده است.

در خاطرات و بعضی از سفرنامه‌های دوره قاجار از حاج عبدالحسین به عنوان یکی از رجال و اعیان زنجان نام برده شده است. سرانجام وی پس از حدود ۸۵ سال عمر با برکت، در سال ۱۳۰۰ ق دعوت حق را لبیک گفته، در محل قبرستان قدیمی شهر که نزدیک مقبره مجتهدی‌ها بود دفن شد. (اکثر بزرگان خاندان خطیبی که هم‌عصر حاج عبدالحسین بوده‌اند، در آنجا مدفون هستند).

در اوایل حکومت پهلوی این قبرستان متروکه شد و دانش‌آموزان دختر در آن محل درختکاری کردند و آنجا قیزلارباغی (باغ دختران) نام گرفت.

در روزنامه سفر آذربایجان که دافع الغرور نام‌گذاری شده و عبدالعلی ادیب الملک برادر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به چاپ می‌رساند، در سال ۱۲۷۵ ق نکات جالبی در خصوص شهرستان زنجان نگاشته شده که در قسمتی از آن به معرفی

معارف و رجال شهر در سال مزبور پرداخته است که عیناً نقل می‌شود:

معارف و اعیان شهر عبارتند از: میرزا ابراهیم خان سرتیپ که نصف املاک «خمسه» مال اوست. حاج شیخ علی تاجر، آقا کلب‌علی، آقا نادعلی تاجر، حاجی عباس علی، حاجی ابراهیم تاجر، حاجی اسدالله، آقا عبدالحسین، حاجی مهدی قلی، امیر اصلان خان برادر حسینقلی خان، آقا محمد تاجر، حاج ابوطالب، حسین قلی خان نواده ذوالفقار خان.

از این ۱۴ نفر که ادیب الملک از آنها به عنوان اعیان و رجال شهر نام برده، چهار نفر از خاندان خطیبی بوده‌اند: میرزا ابراهیم خان سرتیپ که فرمانده افواج «خمسه» بوده و در زمان ناصرالدین شاه به مظفر الدوله ملقب گردید. حاجی عباس علی برادرزاده حاج عبدالحسین که از تاجران معروف زنجان بوده است. حاج مهدی قلی که برادر حاج عبدالحسین بوده است.

در خصوص خاندان خطیبی اینجانب^{۲۷} تحقیقاتی انجام داده‌ام که

به حول و قوه الهی، پس از تکمیل اطلاعات و اسناد و مدارک موجود چاپ خواهد شد.

منابع:

۱. بامداد، مهدی. (۱۳۷۸). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴. تهران: زوار. ج ۲. چاپ پنجم.
۲. پاپلی یزدی، محمد حسین؛ و مجید لباف خانیکی (۱۳۸۲). قنات‌های تفت. تهران: میراث فرهنگی. چاپ اول.
۳. گروه بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی زنجان. (۱۳۸۳). گزارش بررسی پیشینه تاریخی آب‌رسانی شهر زنجان.
۴. محسن اردبیلی، یوسف. فصلنامه فرهنگ زنجان. سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹.
۵. موسوی زنجان، حاج سید ابراهیم. تاریخ زنجان: علماء و دانشمندان. تهران: کتابفروشی مصطفوی.
۶. نیرومند، کریم. (۱۳۸۵). شرح زندگانی دانشمندان و روات رجال لشکری و کشوری استان زنجان. انتشارات عود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. پاپلی یزدی، محمد حسین و لباف خانگی، مجید. (۱۳۸۲). قنات‌های تفت. چاپ اول. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
۲. عقارات جمع عقار به معنی سرای، خانه، اثاث، آب و زمین و ملک، (فرهنگ معین، ج ۱)
۳. الحاج عبدالحسین تاجر زنجانی چهار اولاد ذکور داشت: الف. حاج عبدالجلیل که متولی قنات بود؛ ب. حاج عبدالرسول، داماد آخوند ملا علی قارپوزآبادی؛ ج. حاج عبد الاحد ملقب به معتمد الرعايا؛ ۴-...؟؟
۴. قوزان: روستایی از توابع شهرستان ایجرود در ۴۳ کیلومتری استان زنجان.
۵. قورخانه: اسلحه‌خانه، زرادخانه (لغت‌نامهٔ دهخدا).
۶. امام‌زاده اسماعیل علیه السلام که در محل زمین چمن دبیرستان شریعتی قرار داشت، و متأسفانه هیچ‌گونه گنبد و بارگاهی برای آن ایجاد نشده است.
۷. دهنهٔ اصلی سرچشمه، واقع در خیابان طالقانی فعلی که محوطهٔ بازی بود.
۸. بیرون قلعه: منظور از قلعه همان دیوار و حفاظ اصلی شهر بود که در دروازهٔ رشت قرار داشت.
۹. همایون: روستایی از توابع شهرستان زنجان در ۷ کیلومتری مرکز استان.
۱۰. مظفر الملک: مظفر الدوله صحیح است. آقاخان مظفر الدوله از مردان مشهور و معروف شهر زنگان و رئیس فوج اول خمسه بود.
۱۱. پاشاخان سرتیپ: حسین پاشاخان برادر آقاخان مظفر الدوله ملقب به مظفرالسلطنه
۱۲. ذرع: معادل ۱۶ گز؛ یعنی یک متر و چهارصدم یک متر (لغت‌نامهٔ دهخدا)
۱۳. اود تیل: از ماه‌های سال ترکی به معنای سال گاو.
۱۴. سارمساقلو: روستایی از توابع شهرستان زنجان در ۱۸ کیلومتری مرکز استان.
۱۵. حاج میرزا ابوالمکارم زنگانی (میرزایی) (۱۲۵۵-۱۳۳۰ ق): از روحانیون طراز اول زنجان در دوران مشروطه و از فرزندان میرزا ابوالقاسم میرزایی.
۱۶. محسن ابن باقر موسوی زنجانی متوفی در ۱۰ ذی الحجه ۱۳۱۷ ق.
۱۷. حاج میرزا ابوطالب موسوی زنگانی ملقب به فخر الدین (۱۲۵۹-۱۳۲۹ ق) از فرزندان میرزا ابوالقاسم میرزایی.
۱۸. میرزا نصر الله ابن حاج میرزا عبدالرحیم ملقب به شیخ الاسلام از روحانیون زنگان بوده است.
۱۹. حاج میرزا لطف الله بن نصرالله بن محمد بن علی زنگانی متولد ۱۲۳۳ ق، عالمی ادیب بود.
۲۰. در زمان قاجاریه، به جای «ملا باشی» که در اواخر سلطنت صفویه معمول شده بود، «صدر الصدور» می‌گفتند.

۲۱. طهرانی، محمدمحسن. طبقات أعلام الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۲-۴۲۱.
۲۲. البته به غیر از خاندان ملاباشی، از خاندان صفویان اصفهان نیز کسانی همراه حاج میرزا عرب بودند که آنها هم در سلطانیه مستقر شدند و اکنون صفوی‌های سلطانیه از نسل آنانند. در این مدت، بین این دو خاندان نسبت‌های سببی و خانوادگی ایجاد شده است.
۲۳. در تاریخ مفصل زنجان نگارش کریم نیرومند، این سال به سبب شدت خسارت خشکسالی و از بین رفتن شمار فراوانی از مردم شهر زنجان، «سال مجاعه» نام نهاده شده است.
۲۴. البته آن‌گونه که از طریق شهرداری بررسی کرده‌ام، در حال حاضر نیز از آب چاه‌های این قنات برای آبیاری پارک جنگلی شماره یک استفاده می‌شود.
۲۵. کیانی، محمد یوسف و هوشنگ ثبوتی. (۱۳۷۰). شهرهای ایران (شهر زنجان). جهاد دانشگاهی، ج ۴، ص ۲۲۴.
۲۶. ثبوتی، هوشنگ. (۱۳۶۵). تاریخ زنجان. ص ۱۴۴-۱۴۵
۲۷. بهمن خطیبی